

## جشنهای ملی سنگسر

### نورو Now Ro نوروز

در مقاله پیش گفتیم که به علت حساب نکردن ساعات اضافه بر ۳۶۵ روز سال موقعیت ماهها هر چهار سال یک روز تغییر میکند اما نوروز جای ثابتی دارد یعنی درست در نقطه اعتدال بهاریست و گردش غیر محسوس ماهها در آن اثر ندارد منتها اگر فرضاً در سالی نوروز مصادف با بیستم ماهی باشد ۴ سال بعد مقارن با روز بیست و یکم آن ماه خواهد شد.

مراسم جشن نوروز در سنگسر تقریباً همانند دیگر نقاط ایران است. سنگسری‌ها پیش از فرارسیدن عید خانه‌تکانی میکنند، لباسهای نو برای خود و

چراغی عظیمی سنگسری

فرزندان خود فراهم میسازند ، در شب عید به حمام میروند و باخانه ای تمیز و جامه ای نو و بدنی پاک با استقبال این جشن بزرگ باستانی میشتابند . در روز عید هنگام برخورد به همدیگر میگویند: «تسالی نوت دساز یگار بو Ta sali no tad sazigar bo» . یعنی: «سال نوتوساز کارت باشد» و این پاسخ را میشنوند: «تدن سز یگار بو Taden sazigar bu» یعنی: «ترا هم سازگار باشد» .

در روز عید درسنگسر بازار ماچ و بوسه رونقی ندارد چون اصولاً رسوم نیست اما ممکن است افراد يك عائله یا دوستان نزدیک متانت خاص سنگسری را کنار بگذارند و همدیگر را بیوسند .

کاشتن جو و عدس در بشقابها نیز مورد توجه خاص سنگسری هاست زیرا روئیدن و سرسبز شدن آن را نشانه ای از دفع شرور و ارواح پلید میدانند. این سبزه ها تا روز سیزده بعد از عید نگاهداری میشود و در آن روز آنرا از خانه بیرون میریزند اما چیدن سفره هفت سین معمول نیست و نامی هم از آن نمیبیرند . خاموش کردن چراغی را که شب قبل از عید روشن شده جایز نمی شمارند و آنرا به حال خود میگذارند تا شب و روز آنقدر بسوزد که روغن یا نفت آن تمام شود و خود به خود خاموش گردد .

### نوروزی Now Ruzi یعنی سرود نوروز

یکی از مراسم جالب این جشن درسنگسر آنستکه تقریباً سی روز پیش از فرا رسیدن نوروز همه روزه در غروب آفتاب پسر بچه ها از غنی و فقیر از خانه های خود خارج شده دسته های کوچک از ۳ الی ۵ نفر تشکیل داده به در خانه های خویش و بیگانه میروند و حلقه درها را میکوبند و به مجرد شنیدن صدای «کیه» شروع به خواندن سرود نوروز نموده مزده نزدیک شدن بهار را به اهل خانه میدهند .

ساکنین خانه ها آواز کودکان و نغمه نوروزی را به فال نیک گرفته به فراخور توانائی خود مقداری پول خرد و آجیل (نبات و نقل ، نخود بریان ، کشمش ، گردو ، بادام ، خرما ، سنجد و غیره بنا بر معمول سنگسر ) به آنها

میدهند و آنها را نوازش نموده روانه خانه همسایگان دیگر مینمایند.  
خواندن نوروزی تا پاسی از شب گذشته ادامه مییابد و هر شب ممکن  
است چند دسته « نوروزی خون Now Ruzi khon » یعنی: «خوانندگان سرود  
نوروز» در یک خانه را بکوبند.  
سرود نوروز به زبان سنگسری و مفصل است و در بعضی از بندها آمیخته  
با زبان فارسی متداول و زبان مازندرانی است.

اکنون چند قسمت که به زبان سنگسری خالص است نقل میشود:

در اشعار ذیل « خسرو » نام صاحب خانه فرضی است. اگر بالفرض  
نام صاحب خانه «رضا» باشد بجای خسرو رضا و اگر نام صاحب خانه نامعلوم  
باشد «مشدی» بمعنی «مشهدی» گذاشته میشود.

۱- صد سلام و صد علیک Sad salamo sad aleik

خسرو چون سلام علیک Khosrow jon salam aleik

صد سلام و صد خوشه Sad salamo sad khosha

خسرو چون احوال خوشه Khosrow jon ahval

احوال خوشی است khosha

۲- خسرو جونی مهر بون khosrow joni mehrabon

تونسته تالار میون To neste talar mayon

تالار

سپیل ده بده تکوم Sapilda badah takom

دست د که جیبی میون Dast daka libi mayon

بر بریز چار تا قرون Barbarizh charta gharon

حادثه نوروزی خون Hada ta nowruzi khon

نوروزی خود

بواژن خونابدون Bavazhan khonabodon

آبادان باشد

لاله زار موارک بو Lalazar mavarak bo

نوبهار مبارک بو Now Bahar mvarak bo

خواندن سرود نوروز به دعا برای صاحب خانه پایان می پذیرد بدین

ترتیب :

خدا برکت دهد -	Khada barkat deya Ammin
آمین	
گوسفند کم شما هزار	Pasu hazar babun Ammin
شود - آمین	
کندم کم خروار شود	Gannomu kharvar babo Ammin
- آمین	
دشمن لال شود -	Dashman lal babun Ammin
آمین	

### گولاج یا گولاجو Gulach یا Gulachu

نان روغنی مخصوص نوروز است که معمولاً يك روز پیش از عید تهیه میشود و تهیه آن سنتی است که هر خانواده ای خود را ملزم به اجرای آن میدانند. طرز تهیه آن بدین طریق است که آرد سفید اعلی را با آبیکه با افزودن مقداری زردچوبه زرد رنگ شده است خمیر میکنند و پس از «ورمتن» Varmetan یعنی ورآمدن خمیر آنرا بصورت گرده هائی باندازه دوسوم نان تافتون در آورده در روغن کنجک که «شی رهون» Shi rahon « یعنی روغن سرخ فام » نامیده میشود میزنند و روی آن شکر میباشند و در ایام عید خود و میهمانان آنرا میل میکنند. بمقیده سنگسری ها علاوه بر اینکه گولاج نان لذیذ و مطبوعی است پختن و انتشار بوی روغن مخصوص آن در ایام نوروز سبب شادی روح در گذشتگان است و هر کس هر قدر هم که فقیر باشد کوشش میکند حتی بمقدار بسیار کم آنرا تهیه نموده و بویش را در خانه خود که ارواح مردگان در آن جمع است منتشر سازد (در برهان قاطع گولاج اینطور معنی شده است نام حلوائی است که آنرا لابرلا میگویند).

نورویی نام Now Royi tam یعنی پلو نوروز

بانوان سنگسری که بسیار کدبانو هستند « شوگیر Showgir » یعنی شبگیر از خواب برمیخیزند و با در نظر گرفتن تعداد احتمالی میهمانان خود

پلوی مخصوص نوروز را میپزند. این پلو بسیار لذیذ و نوعی ته چین است که از مختصات آن زیادی آلو و اسفناج خرد نشده میباشد که در موقع دم کردن برنج روی دیگ میگذارند. در روز عید برای هر یک از واردین يك بشقاب مملو از برنج و گوشت و آلو و اسفناج میآورند البته سفره بوسیله گولاچ و انواع لبنیات سنگسری که در تابستان در فصل کوه نشینی و در چادرها تهیه شده از قبیل آرشه Arshah نیموا Nimva و رهون Varahon خورش Khorash رهون Rahon و غیره و همچنین میوه رنگین شده است. میهمان باید برای ادای احترام به میزبان لااقل بشقاب پلورا فوش جان کند. چون در سنگسردید و بازدید منحصر به روز عید است هر کس ناچار است همان روز به دیدن بستگان و دوستان نزدیک خود برود و با چند سفره رنگین و بشقاب پلور و برو گردد. البته باید شجاعت ذاتی خود را در اینجا بکار بندد و بدون توجه به شکایات و پیچ و تاب شکم لقمه های سنگین بردارد و تسلیم حوادث گردد!! (آوردن چای و شیرینی برای میهمانان هم اخیراً مرسوم شده است).

دیگر از مراسم نوروز اینست که بانوان کدبانو پس از پختن پلوی مخصوص نوروز و آب و جارو کردن منزل صبح زود با کوزه های نو که قبلاً برای چنین روزی خریده شده از خانه بیرون میروند و از مزارع کندم مقداری سبزه چیده بچشمه سارها مراجعه نموده و کوزه هارا از آب روز عید لبریز کرده مقداری رنگ بداخل آن ریخته و باین تحفه های گرانبها بخانه باز میگردند.

سبزه نشانه سرخوشی و شادمانی و سنگریزه نموداری از تندرستی و توانائی است. آب نوروز علاوه و فور نعمت است و آب مقدسی است و همان طور که در فروردین یشت اوستا آمده است فروهرها یعنی ارواح پاک در گذشتگان آن را بخانواده خود، بده خود، بناحیه خود و بمملکت خود میرسانند. اینک آیات فروردین یشت درباره اهمیت این آب ذکر میشود:

قره ۶- «وقتیکه آبهای اسپنتمان زرتشت از دریای فراخکرت با فرزند آفریده سرازیر شود آنگاه فروهرهای پاک مقدسین بر خیزند چندین چندین صدها، چندین چندین هزارها، چندین چندین ده هزارها،

قره ۶۶ - « تاهریك (منظور فروهرهای پاك است) از برای خانواده خود، ده خود، ناحیه خود، ملك خود آب تحصیل کند این چنین گویان. آیامملکت ما باید ویران گشته و خشک شود »

قره ۶۸ « و آنهائیکه در میان آنان (فروهرها) موفق گردیدند آب راهریك بخانواده خود، بده خود، بناحیه خود، به مملکت خود میرساند این چنین گویان. مملکت ما باید خرم گردد و نمو کند. »

یکی دیگر از مراسم نوروز این است که سنگسریها در روز عید بمزار در گذشتگان خود میروند و برای شادی روح آنان از بیچارگان و قرادستگیری مینمایند و این همان کاری است که نیاکان مامیکرده اند. ماه فروردین همانطور که از نام آن مستفاد میشود ماه مخصوص فروهرهای پاك در گذشتگان است که در ایام عیدنو از عالم پاك آهنگ عالم خاک را میکنند و اگر بستگان خود را در حال بذل و بخشش ببینند مسرور و شادمان میشوند و راضی و خوشحال بجایگاه ملکوتی خود باز میگردند. در این باره قره ۴۹ فروردین یشت میگوید :

«فروهرهای نیک توانای پاك مقدسین را میستائیم که در هنگام همسپتمدیم (آخرین گاهان بار جشن آفرینش انسان و مقارن سالنو) از آراگاههای خود به بیرون شتابند و در مدت ده شب پی در پی در اینجا برای آگاهی یافتن بسر برند.»  
 و قره ۶۴ همان یشت : «فروهرهای نیک توانای مقدسین را میستائیم که بزرگتر، قویتر، دلیرتر، نیرومندتر، پیروزمندتر، در مان بخش تر و مؤثر تر اند از آنکه بتوان با کلام شرح داد که ده هزارها (از آنان) در وسط خیرات دهندگان فرود می آیند.»  
 و از همینجا است که سنگسریها اعتقاد را سخ دارند که در ایام عید در گذشتگان آنان بسراغشان می آیند و منتظرند که کسان آنها مشغول بذل و بخشش بنام آنها باشند. بنابراین سنگسریها در ایام عید در خانه ولانه خود میمانند و با داد و دهش مردگان خود را از انتظار بیرون آورده روانشان را شاد میسازند و اگر در مسافرت باشند کوشش میکنند شب عید بمنزل رسیده در خانه خود را بکشایند و خود و خانه را مرتب سازند تا در گذشتگان مأیوس باز نگردند و به آنها نفرین نکنند.

### نورویی نومزه - Now Royi Nomzah - یعنی نامزد نوروز

سنگسریها نوروز را جوان رعنا و خوش برو بالائی میدانند که دارای نامزد زیبا و وفاداری است .

نامزد نوروز بر آن میشود که روز عید هدیه ای باو تقدیم دارد و تصمیم میگیرد «قوه» (Ghoveh) یعنی قبای زیبایی تهیه نماید . یکسال تمام مشغول تهیه پارچه لطیف ابریشمی و دوختن قباوتزئین آن میشود و سرانجام هدیه نفیسی آماده میکند و یکی در روز پیش از عید مشغول خواب و استراحت میشود که هنگام آمدن نوروز کاملاً سرخوش و شاداب باشد . بدبختانه خواب این دلباخته فداکار طولانی میگردد بنوعیکه موقع رسیدن نوروز هم بیدار نمیشود .

نوروز بیوفا از راه میرسد و وقتی باو نگذاشته راه خود را در پیش میگیرد و دور میشود ، سه روز پس از سپری شدن نوروز نامزدش بیدار میشود و از دوستان خود سراغ او را میگیرد آنها لب باستمزاه کشوده ، آمدن و رفتن نوروز را با نیشخند باو خبر می دهند . بیچاره نامزد دیوانه وار خانه و کاشانه خود را ترك گفته ، بی اراده بهر سوئی میرود تا مگر از نوروز نشانی یابد اما میبیند که کار از کار گذشته است . از شدت اندوه قصد خودکشی کرده یا خود را بخاک می افکند ، یا خود را با آتش میزند ، یا خود را غرق در آب مینماید . اگر خود را بخاک افکند سال نو سال پر گرد و غباری میشود اگر خود را با آتش بزند سال نو دچار کم بارانی و خشکی میگردد اما اگر آهنگ آبرا بنماید آن سال با بارندگی و وفور محصول همراه خواهد بود . بهر حال هوای سه روز بعد از عید حاکی از تصمیم خطرناک وی است . دوستان نامزد نوروز مرگ او را رواندا نسته او را از خاک یا آب یا آتش و مرگ حتمی رهائی مینبخشند و تسلی میدهند و روح امید در او میدمند بطوریکه دوباره اراده میکند میزان وفاداری خود را بادوختن و آراستن قبای دیگر ثابت نماید و این ماجرا بعلمت شتاب نوروز و خستگی نامزدش همه ساله تکرار میشود .

### نورویی سیزده - Now Royi Sizdah - سیزده نوروز

برگزاری مراسم سیزده عید در سنگسری تقریباً مشابه دیگر جایهای کشور

باستانی ماست و سیزده روزی از نوروز برپا میشود. سنگسریها در این روز سبزه‌هاییکه پیش از فرارسیدن نوروز برای رفع و دفع پلیدیها کاشته شده از منازل به بیرون میریزند و بعد تمام افرادخانه‌های خود را ترك گفته آهنگ باغات و دشت و صحرا مینمایند و ماندن در خانه را در این روز جایز ندانسته چنین کاری را عامل بدبختی و تیره‌روزی می‌شمارند. گره‌زدن سبزه‌ها در سنگسری برای رسیدن به تندرستی کامل است و معمولاً بیماران باینکار مبادرت مینمایند. هنگام بیرون رفتن از خانه‌ها کوزه‌های کهنه سال گذشته و همچنین چیزهای شکستنی را که ترك برداشته با خود بصحرا می‌برند و در اطراف سنگپاره‌ها و صخره‌ها گرد آمده به هیئت اجتماع آنها را به سنگ زده با هم در گفتن این کلمات هم‌آواز میشوند:

سیزده بدر چارده موارك Sizdah Badar Chardah Mavrak

یعنی: «سیزده بدر چهارده مبارک».

اگر کسی کوزه کهنه یا چیز دیگری برای شکستن نداشته باشد از قطعات شکسته ظروف که در اطراف صخره‌ها جمع شده است استفاده میکند تا در اجرای مراسم سیزده از کسی عقب نمانده باشد (گویا شکستن کوزه در بعضی نقاط ایران در مراسم چهارشنبه سوری مرسوم است).

### نرون Naron

سی‌ام (سیام- به ضم میم- سنگری) «نرون» یا «نر» Naron نام دارد که همان «انیران» یا «انارام» ایران باستان و معنی فروغهای بی پایان است و سی‌ام هر ماه باستانی باین نام خوانده میشده است. عشایر سنگسری آنرا فقط در مورد سی‌ام (سیام- ایضاً-) که از لحاظ سنتهای کله داریشان دارای اهمیت خاص است حفظ کرده‌اند و در ماههای دیگر برگزاری آنها از یاد برده‌اند.

همانطور که در مقدمه گفته شد سنگسریها با فرارسیدن بهار به کوهها کوچ کرده و خیمه و خرگاه خود را در لارها برپا میکنند و چندماه از سال را بدین ترتیب می‌گذرانند. نرون پیوسته با فعالیت زیادی همراه است زیرا در آن روز یا چندروز پس از آن خیمه‌ها برچیده میشود و Koch کوچ‌ها یعنی



زن و فرزند و بارورنه) آهنگ شهر میکنند. بعلاوه در چنین روزی است که گوسفندان نر را با مراسم خاصی با گوسفندان ماده مخلوط میکنند و در موقع اختلاط آنها نبات و انار برپیشانی گوسفندان نرینه می‌زنند و بعد دانه‌های انار و خورده‌های نبات را گرد آورده می‌خورند و آنرا عامل مؤثری برای حفظ تندرستی میدانند. برخی از آنان تاریخ درهم آمیختن گوسفندان را به پانزده یا بیست روز بعد از «نر» موکول میکنند اگر این کار درست در روز «نرون» انجام شود آنرا «راستون Raston» می‌خوانند که معنی آن برپاداشتن مراسم نرون در روز نرون است.

با فرارسیدن نرون «کرد Cord ها، یعنی چوپانها مختارند که گله ارباب خود را ترك گویند و اربابها نیز میتوانند به خدمت کرده‌ها پایان دهند زیرا نرون پایان یکدوره خاص و آغاز دوره جدید است.

چوپانهاییکه از ارباب خود ناراضینند این کلمات را در شب پیش از «نر» زمزمه میکنند :

«امشونرم سال سره Amsho narah ma sal sarah». یعنی: «امشب انیران است و سال یا دوره خدمت من تمام است».

درهم آمیختن گوسفندان نروماده در روز انیران بستگی به معتقدات مذهبی ایران باستان دارد چنانکه «آذرباد» در اندرزهای خود که از تعالیم زردشت اقتباس کرده اصلاح سر و چین ناخن و اختلاط دو جنس مخالف را در روز انیران تجویز کرده و آنرا عامل بوجود آمدن مولود مسعودی دانسته است.

بعلاوه انیران در کتب مذهبی نیاکان ما دارای فضیلت بسیاری است. جایگاه جلال اهورامزداست و مردان پاکدین پس از گذشتن از سه بهشت - پندارنیک و گفتارنیک و کردارنیک - به انیران که چهارمین و آخرین بهشت است واصل میشوند.

گرچه سیام سیام «نرون» و تاریخ رسمی برچیدن اردو گاههای تابستانی و موقع اختلاط گوسفندان نروماده است اما بادر نظر گرفتن تغییر محل روزها

بعلمت حساب نکردن ساعات زائد سال موقعیت این روز نیز تغییر میکند. برای اینکه اختلاط کوسفندان از تأثیر این روز فرخنده بی بهره نمانده باشد سنگسریها این مراسم را مثلاً «دوس رو بعد از نری das ro bad az nari» یعنی: «ده روز بعد از نرون» انجام میدهند یا روزهای دیگر را با ذکر «نر» یا «نرون» بترتیبی که گذشت انتخاب میکنند.

### تیر مویی سیزده Tir Moyi sizdah

یعنی سیزدهم تیر ماه

یکی از جشنهای مهم ایران باستان که هنوز هم در سنگسر بجای مانده است جشن تیر گان است که در روز سیزدهم تیر ماه سنگسری یعنی در تیر روز از تیر ماه برگزار میگردد و «تیر مویی سیزده» نامیده میشود. مراسم این جشن شرح ذیل است:

شب سیزدهم تیر ماه اختصاص بتفال دارد. افراد خانواده و بستگان نزدیک آن شب را در کنار هم گرد میایند و مجلس «شونیشتن Show Nishtan» یعنی شب نشینی با شکوهی ترتیب میدهند. تفال یا بافال حافظ انجام میشود یا با اشعار «امیرپازواری» و فال کوزه. کیفیت فال حافظ معلوم است اما برای فال کوزه هر یک از حضار چیز کوچکی را در سبویی میاندازند و این سبو در اختیار کهنسالترین فرد حاضر در شب نشینی قرار میگیرد و در گوشه ای مدتی میماند، دوباره آنرا در میان جمع مینهند و کسی که دارای آواز خوشی است دوبیت از اشعار امیرپازواری را که بزبان مازندرانی است و در حافظه ها ضبط است میخواند. آنگاه نکهبان سبودست را بدرون آن برده پس از بهم زدن اشیاء یک قطعه از آن را بیرون میآورد. دوبیت شعر خوانده شده و وصف حال یا پاسخ فال کسی است که شیء خارج شده از سبو از آن او باشد و بهمین روش خواندن شعر امیر و بیرون آوردن اشیاء ادامه مییابد تا دیگر چیزی در سبو نمانده باشد.

برای شام شب سیزده نیز پلوی مخصوصی تهیه میکنند که باید حتماً دارای سیزده جزء از برنج و گوشت و چغندر و نخود و سبزی و غیره باشد. سعی

بانوان «کی بانو Key Banu» یعنی کدبانو باین است که تعداد اجزاء پلواز سیزده زیادتر بشود چون هر چه تعداد آن بیشتر باشد افتخار پزنده و اجر خورنده آن افزون تر است .

دیگر از مراسم این جشن آنستکه کودکان روز قبل به باغات اطراف میروند و چوبدست و ترکه های بلندی فراهم می کنند. از شب قبل با فرورفتن آفتاب لب از سخن میبندند و روز سیزده تیر در سپیده دم خانه ها را ترک گفته و دسته دسته نمره زنان و مهممه کنان در حالیکه خود را به گنگی زده و کف دست را بلب میزنند به عابرین از زن و مرد و پیر و جوان حمله ور گردیده و با چوبهای خود بجان آنها میافتند و عجب آنکه عابرین از خود مقاومتی نشان نمیدهند بلکه ضربات پیدریغ کودکان لال را بجان میبخزند و شاید هم برای بهره مند شدن از آن در چنین روز خانه و لانه را ترک نموده باشند زیرا سنگسریها برای این عقیده اند که این ضربه ها باعث طول عمر و بقای تندرستی و رفع رنج و بیماری است و بیماران تعدد خود را در معرض هجوم اطفال قرار میدهند. جوش و خروش کودکان و هجومشان به عابرین تا بر خاستن «خر - Khor» یعنی آفتاب ادامه مییابد و آنگاه لب بسخن گشوده از ستیزه جوئی دست کشیده ، راه خانه های خود را در پیش میگیرند .

کهنسالان و وظیفه مهمتری دارند . آنها قبل از سرزدن آفتاب از خانه بیرون میروند و ضمن بهره یافتن از ضربات «لال» ها و بدون اینکه خود نیز به کلمه ای گویاشوند مقداری آب از چشمه سارهای اطراف سنگسر در ظرفی ریخته بخانه باز میگردند . این آب « لاله و Lalvo » یعنی آب لاله نامیده میشود و آب مقدسی است و باید نهایت احترام در باره آن مجری گردد . چون بر زمین نهادن آن گناه بزرگی بشمار میآید ناچار آنرا در جای مناسبی آویزان میکنند و همه افراد خانواده برای بهره مند شدن از تندرستی زوال ناپذیر از آن آب می نوشند و اینکار را «شگونی Shaguni» یعنی فرخنده میدانند .

حال ببنیم بر یادداشتن جشن سیزدهم تیر ماه بوسیله سنگسریها بر روی چه پایه مذهبی و ملی استوار است .

اولا همانطور که میدانیم در ایران باستان هر گاه نام ماه و نام روز با هم مصادف میشده است ایرانیان آنروز را بجهش و سرور برگزار میکردند. ساز آنگونه است جشن مهرگان و بهمنگان و غیره - سیزدهم تیر ماه هم مصادف با تیرروز و جشن تیرگان است .

ثانیاً در اوستا تیر یا تشر Teshtar نام فرشته آب و ستاره باران است و این ستاره سرور و نگهبان ستارگان دیگر است .

قره ۴۴ تیر یشت میگوید : «ما ستاره تشر درخشان و باشکوه را تعظیم میکنیم که اهورامزدا او را بسروری و نگهبانی همه ستارگان برگزیده چنانکه زرتشت را برای مردم»

در قره چهارم همین یشت مذکور است :

«تشر ستاره با جلال و فرمند را میستائیم که نطفه آب در بردارد و قره پنجم تشر یست چار پایان خرد و بزرگ و مردم مشتاق دیدار تشر هستند . کی دیگر باره این ستاره باشکوه و درخشان طلوع خواهد کرد ؟ کی دیگر باره چشمه های آب به ستبری شانه اسبی جاری خواهد شد ؟»

در قره ۵۲ همان یشت اهورمزدا خطاب به زرتشت میگوید :

«من تشر را مانند خود شایسته حمد و ثنا آفریدم ، از این آیات اوستا میفهمیم چرا سنگسریها آب روز سیزده تیر ماه را مقدس میدانند و با احترام از آن گفتار و تنفس از آلوده شدنش جلوگیری مینمایند .

همچنین معلوم است آبیکه ستاره باشکوه تیر در تیرروز از تیر ماه بآن تأیید باشد آب مقدسی است و آشامنده آن تحت حمایت فرشته تیر است و از گزند بیماریها در امان میباشد .

ثالثاً بطوریکه در برهان قاطع مذکور است : «تیر نام فرشته ایست که بر ستوران موکل است و تدبیر مصالحی که در روز تیر و ماه تیر واقع شود باو تعلق دارد ... نام روز سیزدهم است از هر ماه شمسی نیک است در این روز دعا کردن و حاجت خواستن و روز عید فارسیان هم هست . و این روز را مانند مهرگان و نوروز مبارک دانند ... و جشن این روز را جشن تیرگان خوانند.»

این روز را در ایران قدیم «آبریزان» یا «آبریزگان» نیز مینامیده‌اند و در برهان قاطع در این باره نوشته است: «آبریزان روز سیزدهم تیر ماه باشد. گویند در زمان یکی از ملوک عجم چندسال باران نبارید. در این روز حکما و بزرگان و خواص و عوام در جائی جمعیت نموده دعا کردند. همان لحظه باران شد بدان سبب مردم شادی و نشاط کرده آب بریکدیگر ریختند و از آن روز این رسم برجاست.»

دیگر از علل بجای ماندن این جشن در میان عشایر سنکسر احترام آنان به شمائر ملی است زیرا جشن تیرگان دارای اهمیت فوق العاده تاریخی میباشد. در کتاب آثار الباقیه ابوریحان بیرونی چنین مذکور است: «روز سیزدهم آن (منظور تیر ماه است) روز تیر است و عیدی است تیرگان نام دارد برای اتفاق دو نام و برای این عید دو سبب است یکی آنکه افراسیاب چون بکشور ایران غلبه کرد و منوچهر را در طبرستان در محاصره گرفت منوچهر از افراسیاب خواهش کرد که از کشور ایران باندازه پرتاب یک تیر در خود باو بدهد و یکی از فرشتگان که نام او سفندار مذ بود حاضر شد و منوچهر را امر کرد که تیرو کمان بگیرد باندازه ای که بسازنده آن نشان داد چنانکه در کتاب اوستا ذکر شده و آرش را که مردی بادیانت بود حاضر کردند و گفت که تو باید این تیرو کمان را بگیری و پرتاب کنی و آرش برپاخواست و برهنه شد و گفت ای پادشاه وای مردم بدن مرا ببینید که از هر زخمی و جراحتی و علتی سالم است و من یقین دارم که چون با این تیرو کمان تیر بیاندازم پاره پاره خواهم شد و خود را تلف خواهم نمود ولی من خود را فدای شما کردم. سپس برهنه شد و بقوت و نیروئی که خداوند باو داده بود کمان را تا بنا گوش خود کشید و خود پاره پاره شد و خداوند با او امر کرد که تیر او را از کوه رویان بردارد و باقصای خراسان که میان فرغانه و طبرستان است پرتاب کند و این تیر در موقع فرود آمدن به درخت گردوی بلندی گرفت که در جهان از بزرگی مانند نداشت و برخی گفته‌اند از محل پرتاب تیر تا آنجا که افتاد هزار فرسخ بود و منوچهر و افراسیاب بهمین مقدار زمین با هم صلح کردند و این قضیه در چنین روزی بود و مردم آنرا عید گرفتند.»

رویان که بشهرستان نیز معروف بوده برقله کوهی در ۱۶ فرسخی قزوین قرار داشته و طبق اظهار یاقوت رویان پایتخت ناحیه کوهستانی طبرستان بوده و عمارتی زیبا داشته است. رویان کجور هم خوانده میشود. (مراجعه شود به کتاب مازندران و استرآباد تألیف ه. ل. رابینو ترجمه غ. وحید مازندرانی.)

برخی هم محل پرتاب تیر آرش را کوه دساوند و جای فرود آمدن آنرا کنار رود جیحون ذکر نموده اند. در تیر یشت اوستا هنگام ستایش تیر باین موضوع اشاره شده است. فقره ۶ تیر یشت: «تشرستاره باشکوه و فرمندرا میستائیم که تند بسوی دریای فراخکرت تازد مانند آن تیر در هوا پیران که آرش تیر انداز بهترین تیر انداز آریائی از کوه آئیر یوخشوت بسوی کوه خوانونت انداخت.» همچنین در فقره ۳۷ همان یشت: «تشرستاره باشکوه و فرمندرا میستائیم که شتابان بدان سوی گراید. چست بدان سوی پرواز کند. تند بسوی دریای فراخکرت تازد مانند آن تیر در هوا پیران که آرش تیر انداز بهترین تیر انداز آریائی از کوه آئیر یوخشوت بسوی کوه خوانونت انداخت.»

حال بینیم ارتباط جشن تیرگان با کودکان چیست. بطوریکه در کتاب *The Religion of the Magi by R.E. Zachner* در فصل اندر زهای آذرباد مذکور است نیاکان ما با توجه به تعالیم دینی خود هر روز را برای اقدام به کاری مناسب میدانستند و تیر روز هر ماه را به کودکان اختصاص داده بودند. در صفحه ۱۰۸ این کتاب که بزبان انگلیسی فراهم شده نوشته است:

« On the day of Tir (Sirius) send your children to learn archery and jousting and horsemanship. »

یعنی: «در تیر روز فرزندان خود را برای فرا گرفتن تیر اندازی و نیزه اندازی و سواری بفرستید.»

از اینجا معلوم میشود که در این روز ایرانیان فرزندان خود را برای تمرین فنون جنگی و آموختن سپاهیکری میفرستادند و در جشن تیرگان این مراسم را مجلل تر برپا میداشتند و در حقیقت این روز باشکوه با اصطلاح امروزی «روز کودک» بوده است.

اکنون هم پس از گذشت قرنها این سنت پسندیده در میان فرزندان سنگسریها که از رشیدترین مردم ایران میباشند پابرجاست. چوبهای بلند کودکان سنگسری در روز تیر کان نشانه‌ای از نیزه‌های مرد افکن سواران ایران باستان است و مهمه و نعره‌های آنان نیز نموداری از خروش جنگ آوران و شعارهای پهلوانی ایران میباشد. نعره‌هاییکه رعشه بر اندام دشمنان مرز و بوم ما میانداخته است.

اکنون که شرح «تیر می سیزده» پایان یافته خود را ناگزیر از ذکر مطلبی میدانم و آن اینکه ستاره تیر که در اوستا بسروری و نگاهبانی ستارگان دیگر گزیده شده همانطور که از قمره چهارم و پنجم تشریشت برمیاید «نطفه آب در بردارد» و بهمین دلیل «چهار پایان خرد و بزرگ و مردم مشتاق دیدار» آن هستند و آرزوی طلوع این ستاره «باشکوه و درخشان» را دارند تا با ظاهر شدن آن «چشمه‌های آب به ستمبری شانه‌اسبی» جاری شود. اما ماه تیر در تقویم فعلی ایران در جایی از فصول چهار گانه واقع شده که نه تنها در پایان فصل بارندگی بهار است بلکه فرا رسیدن آن همراه با وزش بادهای گرم و سوزان و خشکی و انهدام بساط سبزه و گل است و آه از نهاد مردمان بر آورده چشمه‌هایی را که دارای آب به ستمبری شانه اسب است خشکانیده بحالت فلاکت باری در میاورد و بعبارت دیگر هیچ اثری که دال بر هم‌آهنگ بودن با ستاره تیر باشد در آن نیست بلکه موضوع کاملاً بر عکس و وارونه است.

تضاد و تناقض فوق در صورتی رفع نمیشود که بحکم گاهنمای باستانی سنگسری ماه تیر را از جای کنونی آن برداشته به پایتخت انتقال دهیم و بجای ماه آبان بنشانیم و ماه آبان را نیز بجای اسفند و اسفند را بجای تیر فعلی بگذاریم. باین تغییر وضع این نتایج را بدست می‌آوریم:

۱- فرارسیدن ماه تیر با شروع بارندگی قوأم خواهد بود و آنوقت است که «چهار پایان خرد و بزرگ و مردم» میتوانند بحق انتظار فرارسیدن آن و جاری شدن «چشمه‌های آب به ستمبری شانه‌اسبی» را داشته باشند.

۲- از روز نهم این ماه تا هشتم ماه بعد ستاره تیر را باشکوه تمام در آسمان

ملاحظه خواهیم کرد و ماه تیر اسم با مسمانی خواهد بود. (در باره طلوع ستاره تیر رجوع شود به جلد اول یشتها تألیف شادروان استاد گرانمایه پورداود).  
 ۳- ماه آبان نیز بحکم گاهنمای سنکسری در آخر سال قرار میگیرد و بلافاصله پس از آن ایام پنجگانه زائده سال که بزبان سنکسری «پیتاک Pitak» نامیده میشود فرامیرسد و موقعیت آنرا تثبیت و تحکیم میکند. ریزش باران نیز وجود اورا در جای جدید تأیید مینماید.

۴- از قرار گرفتن ماه اسفند بجای ماه تیر لطمه ای بآن نمیرسد چه ماه اسفند بنام امشاسپند سفندارمذ موکل زمین است و از آبادی و بارور شدن زمین خوشنود میشود و در موقعیت جدید ماه اسفند، خوشنودی سفندارمذ رادو چندان خواهد کرد زیرا فصل رسیدن محصول و بهره گرفتن از کشت و کار است.  
 «مس چله Mas challah یعنی چله بزرگ که از اول تابستان شروع شده و ۴۰ روز ادامه مییابد.

«کس چله و Kas challah» یعنی چله کوچک که در تابستان بلافاصله بعد از چله بزرگ شروع شده و ۲۰ روز بطول میانجامد.

چار چار Char Char بمعنی چهار چهار است. برای توضیح آن باید بدانیم که فصل زمستان در گاهنمای سنکسری نیز دارای دو چله است «مس چله» و «کس چله» که اولی از آغاز زمستان شروع شده و مدت آن ۴۰ روز است و دومی بمدت ۲۰ روز و بلافاصله بعد از اولی است. ۲ یا ۴ روز آخر «مس چله» زمستان با ۲ یا ۴ روز اول «کس چله» که جمعاً ۴ یا ۸ روز میشود «چار چار» نام دارد و در این ایام است که سرمایه آخرین حد شدت خود میرسد.

سنکسریها عقیده دارند که بین دو چله بزرگ و کوچک زمستان رقابت شدیدی وجود دارد و چله بزرگ وقتی که می بیند به آخرین روزهای خود رسیده است سعی میکند با سرمای زیاد تلافی مافات را نموده بر رقیب خود فائق آید. چله کوچک نیز در مقابل عکس العمل شدید نشان میدهد و برای پیروزی خود سرما را بعد اعلی میرساند و در حقیقت سرمای «چار چار» بر اثر مسابقه و مبارزات شدید این دو چله است.



اهمن وهمن - Ahman Vahman - هشت روز آخر چله کوچک زمستان را سنگسریها «اهمن وهمن» میگویند که ۴ روز اول آن «اهمن» است و ۴ روز دیگر «وهمن». این دو برادرند و اولی چند صبحی از دومی بزرگتر است. روزی «اهمن» به «وهمن» میگوید: برادر جان زمستان در شرف سپری شدن است و چون دیر جنبیده‌ام نمیتوانم سرما را بنهایت درجه شدت برسانم و حق آنرا کاملاً ادا کنم. وهمن در جواب میگوید: عزیزم زیاد غصه نخور من تلافی آنرا هم خواهم کرد و تا آنجا که در قوه دارم خواهم کوشید و هوارا بقدری سرد خواهم کرد که بره در دل مادر خود از سرما خشک شود و تلف گردد، باید اذعان کرد که خیلی بیکیفایت بودی اگر من جای تو بودم آنوقت میدانستم چکار کنم، حیف که در موقعیت بدی قرار گرفته‌ام زیرا بهار در تعقیب من است و عرصه را بر من تنگ کرده و ناچارم زود عقب نشینی کنم. بهر حال سرمای ۸ روز آخر چله کوچک زمستان زائیده خشم «اهمن» و کینه تیزی «وهمن» است که تصمیم دارد چهار پایان را معدوم کند. باید دانست که این تنها موردی است که گاهنمای سنگسری با معتقدات نیاکان ما اختلاف دارد زیرا با اینکه «اهمن» و «وهمن»، سنگسریها دشمن چهار پایان سودمند، وقهار و غدار هستند و حتی به بره‌های تودلی ابقا نمیکند در خرده اوستا بهمن امشاسپند، نگهبان چهار پایان سودمند معرفی شده و حتی در جشن بهمنگان که در روز دوم بهمن است بهمین دلیل نیاکان ما از خوردن گوشت پرهیز میکردند. برهان قاطع بهمن را اینگونه تعریف میکنند: «بهمن... نام فرشته ایست که تسکین خشم و قهر دهد و آتش غضب را فرو نشاند و او موکل است بر گساوان و گوسفندان و اکثر چهار پایان.»

«پیرشکیمینی چله» - Pir Shakeyini Challah - یعنی چله پیرزن.

سنگسریها پنج‌یاشش روز چله کوچک زمستان را که معمولاً بسیار سرد است «پیرشکیمینی چله» یا «اجوک بجوک» Ajuk Bajuk، مینامند و حکایت میکنند که پیرزنی دارای چند شتر بود و با استفاده از آنها امرار معاش میکرد. یکسال هوا سرد شد و شترهای او بر اثر گرمی هوا مایل به اختلاط نشدند و بیم آن

میرفت که پیرزن از کره شتر محروم شود و شیری هم از آن راه عایدش نکرده بسیار پریشان شد و شیون کنان شکایت نزد پیغمبری که نام او معلوم نیست برد پیغمبر رثوف به هوا فرمان داد سرد و طوفانی شود تا از پیرزن رفع نگرانی گردد. البته همچنانکه اراده پیغمبر بود هوا بی نهایت سرد شد و بادهای شدید وزیدن گرفت و شترهای ماده و نر درهم آمیختند و پیرزن شادمان و سیاستگر از کردید. اکنون هم هر وقت بلافاصله پس از چله کوچک هوا سرد میشود سنگسریها میگویند باز این پیرزن مزاحم پیغمبر شده است.

«ششا Shasha»، بمعنی «شش‌هاست». سنگسریها ۱۸ روز بعد از «نرون» را که سه روز است و در آن مدت درهم آمیختن گوسفندان نر و ماده در کمال شدت وحدت خود میباشد ششا مینامند که ششای اول است. ششای دوم پنج ماه بعد از نرون یعنی در اواخر زمستان است که باز هم سه شش روز یا ۱۸ روز ادامه مییابد که در آن گوسفندها و بزها میزایند و زائیدن آنها هنگامی است که دیگر چله و چارچارواهن و وهمن نیستند که بره ها و بزغاله‌ها را تهدید کنند؛ از چله پیرزن نیز نباید زیاد و اهنه داشت و «غروم بیتک» یا سرمای «پیتکی» هم که چندان خطرناک نیست. سنگسریها معتقدند که اگر هوا در ایام ششای اول ملایم و معتدل باشد در ششای دوم که فصل زائیدن گوسفندان است هوا آفتابی و مساعد خواهد بود اما اگر هوای ششای اول همراه با وزیدن باد و گرد و غبار باشد هوای ششای دوم طوفانی و برای بره‌ها و بزغاله‌ها بسیار خطرناک خواهد شد و بادانستن این مطلب پیش بینی های لازم را میکنند که خطری متوجه گوسفندان نشان نشود.

ششای دوم در حقیقت مبشر بهار است و پس از سپری شدن آن بتدریج گله‌های سنگسری «چفت Chaft»، ها یا جایگاههای زمستانی خود را ترک گفته آهنگ چراگاههای سرسبز و خرم بهاری و تابستانی کوههای البرز را مینمایند و خیمه و خرگاه عشایر سنگسر در کنار مرغزارها و چشمه‌سارهای پر پیچ و خم این کوهها برپا میشود.

«سوربی آخر Surayi Akhar»، همان چهارشنبه آخر سال است. برگزاری

این جشن و آتشبازی و غیره در سنکسر معمول نیست اما در آن روز اقدام به کارهای سنگین را جایز نمیشمارند و از باز کردن سر کتاب و تقال هم خودداری میکنند زیرا این چهارشنبه را روز مناسبی برای اینکار نمیدانند.

### Naval

نوا از دهات لاریجان است - در اینجا روز اول ماه را «ماه درمه - Mah dormeh» میگویند که با پاره‌ای مراسم همراه است. در شب سیزدهم تیرماه کودکان دسته دسته با چوبهای بلند که در انتهای آن جورابی بسته شده به خانه‌ها نزدیک میشوند و جوراب را به داخل خانه‌ها هدایت مینمایند و ساکین خانه آنها را با انواع خوراکیها پر میکنند. آنگاه کودکان جورابها را به طرف خود میکشند و آنها را تخلیه نموده و به خانه‌های دیگر میروند. در اینجا نیز صبح روز سیزدهم تیر کودکان مراسم لالبازی را بجا میآورند. شب چهارشنبه سوری نیز بر فراز بامها بوته‌های گون آتش زده و از روی آن میپزند و اشعار مازندرانی مخصوص آن شب را میخوانند. شبهای جمعه در قبرستانها جهت آرمزش ارواح چوبهایی باندازه نیم متر در دو طرف قبر قرار میدهند و روی آن پنبه آغشته به نفت گذاشته و جهت آرمزش ارواح آنها روشن میکنند.

### Chashm

چاشم قریه‌ایست که در دل کوهها در چهار فرسنگی شمال سنکسر واقع شده و اسم سابق آن میرچشمه (مهرچشمه) بوده است. مردم آن به زبان مازندرانی تکلم میکنند. اول سال نو این قریه نیز منطبق با اول سال سنکسری یعنی ۲۱ «اونه ماه Onah mah» است. در اینجا اولین روز هر ماه «ماه دارمه Mah darmeh» نامیده میشود و صبح این روز کسانی که مبارک قدم هستند بخانه دوستان و کسان خود میروند.

مردم چاشم مانند سایر اهالی «هزار جریب» مازندران روز ۲۶ «نوروزماه - Nuruzah mah» را جشن میگیرند و مراسم کشتی گیران برپا میکنند و آن را موقع تجدید سال نو میدانند. شب قبل از آن نیز شمع روشن کرده به سردر خانه و در قبرستانها میگذارند.

مراسم اختلاط گوسفند نروماده درچاشم روز ۱۸ «هره ماه Harah mah» که «نرون» خوانده میشود-انجام میگردد .

درچاشم برای روز سیزده تیره ما Tirahma کندم بریان میکنند و صبح آن روز کودکان لال میشوند و با ترکه بمردم هجوم می کنند . شب قبل نیز زنان و مردان به خانه های دیگران رفته و در میزنند و با آنها پلو داده میشود .  
تقال نیز در آن شب مرسوم است .  
پایان

### توجه :

در سطر ششم صفحه ۲۴۷ شماره ۳ و ۴ بررسیهای تاریخی سطر ششم بعد از کلمه « است » این جملات اضافه شود :  
آبان آخرین ماه سال بوده است و بطوریکه ملاحظه شده در گاهنمای اصلاح شده سنکسری نیز آبانماه آخر سال است .

کتابهایی که از آنها استفاده شده است :

- ۱ - شاهنامه فردوسی
- ۲ - فرهنگ شاهنامه فردوسی - چاپ هندوستان - سال ۱۸۹۷ میلادی
- ۳- آثار الباقیه عن القرون الخالیه - ابوریحان بیرونی (ترجمه صیرفی)
- ۴- پشت های اوستا - تفسیر و تألیف شادروان استاد ابراهیم پورداود
- ۵- برهان قاطع - لابن خلف التبریزی محمد حسین المتخلص به برهان
- ۶ - مجله سخن
- ۷ - The Religion of the Magie R. E. Zaehner
- ۸- مازندران و استرآباد - ه . ل . رابینو - ترجمه وحید مازندرانی